

آینده قدرت

نوشته

جوزف نای

ترجمه

رضا قربانی

جواد شیر محمدی



انتشارات دانشگاه فرماندهی و ستاد دانشگاه جنگ

ارتش جمهوری اسلامی ایران

تابستان ۱۳۹۲

سرشناسه	: نای، جوزف اس، ۱۹۳۷ - م.
عنوان و نام پدیدآور	: Nye, Joseph S.
مشخصات نشر	: آینده قدرت/ نویسنده جوزف نای؛ مترجمان رضا قربانی، جواد شیرمحمدی، تهران؛ ارتش جمهوری اسلامی ایران، دانشگاه فرماندهی و ستاد آجا؛ انتشارات دافوس، ۱۳۹۲
مشخصات ظاهری	: ۳۰۲ص: مصور، جدول، نمودار.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۲۳-۵۵-۹
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: عنوان اصلی: The future of power c۲۰۱۱، چاپ قبلی: آینده‌ی قدرت، ۱۳۹۲.
موضوع	: واژه‌نامه، کتابنامه، نمایه.
شناسه افزوده	: قدرت (علوم اجتماعی)
رده بندی کنگره	: ایران. ارتش- دانشگاه فرماندهی و ستاد. انتشارات
رده بندی دیویی	: ۱۳۹۲ ۹۱۲/۳۳۰j۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۰۲/۳۳
	: ۳۱۲۱۵۵۸

عنوان	: آینده قدرت
ترجمه	: رضا قربانی، جواد شیر محمدی
ویراستار	: حسین مؤمنی فرد
طرح روی جلد	: مصطفی رضایی
صفحه آرایشی	: مرتضی صباری
ناشر	: انتشارات دانشگاه فرماندهی و ستاد دانشگاه جنگ آجا
شمارگان	: ۱۰۰۰ جلد
تاریخ انتشار	: تابستان ۱۳۹۲
چاپ	: اول
لیتوگرافی، چاپ و صحافی	: چاپخانه دانشگاه فرماندهی و ستاد آجا
قیمت	: ۱۰۰۰۰ تومان
نشانی	: تهران، میدان پاستور، خیابان دانشگاه جنگ، دانشگاه فرماندهی و ستاد آجا
	: تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۱۴۱۹۱

www.dafoosaja.ac.ir

مسئولیت صحت مطالب بر عهده‌ی مؤلفین می‌باشد
کلیه حقوق برای دافوس آجا محفوظ است. (نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است)

«فهرست»

مقدمه..... ۸

بخش اول

فصل اول: مفهوم قدرت در مسائل جهانی چیست؟..... ۲۱

۱-تعریف قدرت..... ۲۵

۲-سه وجه از وجوه قدرت..... ۳۱

۳-واقع گرایی و سه چشم انداز به قدرت رفتاری..... ۴۱

۴-قدرت نرم رفتاری و منابع آن..... ۴۳

۵-قدرت نرم و قدرت هوشمند..... ۴۶

فصل دوم: قدرت نظامی..... ۴۹

۱-جنگ و نبرد..... ۵۲

۲-آیا ابزارهای قدرت نظامی با گذشت زمان دچار افول خواهد شد؟..... ۵۵

۳-تغییر شکل جنگ..... ۵۹

۴-چگونه منابع قدرت نظامی منتج به رفتار قدرت نظامی می شوند؟..... ۶۹

۵-آینده قدرت نظامی..... ۷۹

فصل سوم: قدرت اقتصادی..... ۸۳

۱-اقتصاد وابسته و قدرت..... ۸۸

۲-منابع طبیعی..... ۹۷

۳-نفت و گاز و قدرت اقتصادی..... ۹۹

۴-تحریم مثبت و تحریم منفی..... ۱۰۷

۵-آینده قدرت اقتصادی..... ۱۱۹

۱۲۱	فصل چهارم: قدرت نرم
۱۲۶	۱- منابع قدرت نرم
۱۳۰	۲- قدرت نرم و سلطه آمریکا
۱۳۴	۳- رفتارهای قدرت نرم (برنامه ریزی- جذب و اقناع)
۱۳۸	۴- چگونه قدرت نرم عمل می کند؟
۱۴۵	۵- استفاده از قدرت نرم از طریق دیپلماسی عمومی

بخش دوم

۱۵۷	فصل پنجم: انتشار و قدرت سایبری
۱۶۰	۱- انقلاب اطلاعاتی
۱۶۵	۲- دولت ها و بازیگران فراملیتی
۱۶۸	۳- قدرت سایبری
۱۸۱	۴- بازیگران جهانی و منابع قدرت نسبی آنها
۱۹۰	۵- گوگل و چین
۲۰۱	۶- دولتها و نظارت

۲۰۵	فصل ششم: انتقال قدرت
۲۰۸	۱- انتقال برتر
۲۱۱	۲- توزیع منابع قدرت
۲۴۸	۳- قدرت آمریکا: فساد درونی

بخش سوم

۲۶۹	فصل هفتم: قدرت هوشمند
۲۷۳	۱- راهکارهای قدرت هوشمند دولت ها
۲۸۳	۲- راهکارهای قدرت هوشمند آمریکایی

جوزف ساموئل نای^۱ کیست؟

این استاد برجسته، رئیس سابق دانشکده حکومتداری کندی^۲ در دانشگاه هاروارد بوده است. در بین سالهای ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹ در سمت قائم مقام معاون وزیر امور خارجه در حوزه کمکهای امنیتی، علوم و فناوری و رئیس کمیته شورای امنیت ملی آمریکا در بخش منع گسترش تسلیحات هسته‌ای^۳ خدمت کرده است. در سالهای ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ در سمت معاون وزیر دفاع در امور امنیت بین‌الملل^۴ مشغول به کار بوده و در هر سه جایگاه یادشده، به افتخار دریافت جایزه برجسته خدمت نایل شده است. وی همچنین افتخار نمایندگی کشورش در کمیته مشورتی سازمان ملل در حوزه خلع سلاح^۵ در میان سالهای ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳ را نیز نصیب خود کرده است. نای عضو آکادمی علوم و هنر^۶، آکادمی دیپلماسی^۷ و آکادمی بریتانیا^۸ نیز هست. وی مفتخر به دریافت جایزه ووردو ویلسون دانشگاه پرینستون^۹، جایزه مرییم^{۱۰} از انجمن علوم سیاسی آمریکا و جایزه معنوق برتر از انجمن مطالعات بین‌المللی و همچنین آکادمی پالمر فرانسه^{۱۱} است. او نویسنده چندین کتاب از جمله قدرت نرم^{۱۲} و پارادوکس قدرت آمریکا^{۱۳} است.

^۱ Joseph S. Nye

^۲ Kennedy School of Government

^۳ National Security Council Group On Nonproliferation

^۴ International Security Affairs

^۵ UN Secretary General's Advisory Committee on Disarmament Matters

^۶ Academy of Arts and Sciences

^۷ Academy of Diplomacy

^۸ British Academy

^۹ Princeton University's Woodrow Wilson Award

^{۱۰} Marriam Award

^{۱۱} France's Palmes Academiques

^{۱۲} Soft Power

^{۱۳} The Paradox of American Power

مقدمه

باراک اوباما^۱، در اولین سخنرانی خود پس از انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۹، استفاده مناسب از قدرت را شرط اول حرکت کشورش در مسیر رشد و ترقی عنوان کرد و امنیت ایالات متحده را در گرو اقدامات و تصمیمات موجه دولتمردان آمریکا دانست. اقداماتی که به گفته او می‌بایست از خصایص اخلاقی چون خویشتنداری غنی باشد. هیلاری کلینتون^۲، وزیر امور خارجه نیز در سخنانی مشابه، آمریکا را نیازمند به شرکت دیگر دولتها در امور جهان دانست و عنوان داشت: «امروز آمریکا قادر به حل مشکلات خود به تنهایی نیست و این اتفاق در مقایسه با سایر کشورهای جهان امری دو طرفه محسوب می‌شود. بدین معنا که دنیا نیز باید متوجه این مطلب باشد که بدون حضور آمریکا قادر به حل مشکلات خود نخواهد بود. ما می‌بایست از قدرت هوشمند^۳ به عنوان یک اهرم موثر در کنار تمام ابزارهای موجود بهره ببریم.»

سابقه صحبت‌های اینچنینی فقط به دوران دموکرات‌ها برنمی‌گردد. در سال ۲۰۰۷ نیز رابرت گیتس^۴، وزیر دفاع وقت آمریکا، کشورش را نیازمند به تلاش بیشتر و صرف هزینه در بکارگیری بیش از پیش ابزارهای قدرت نرم^۵ از جمله دیپلماسی، اقتصاد و ارتباطات دانسته بود و متشدد بود که تنها بهره‌گیری از نیروی نظامی حافظ منافع کشورش در مناطق مختلف دنیا نخواهد بود. وی با اشاره به این موضوع که نیروهای نظامی سالانه نیم میلیارد دلار هزینه می‌کنند در حالیکه وزارت خارجه تنها بودجه ۲۶ مایون دلاری دارد، سعی در تفهیم نقش ضعیف قدرت آمریکا در حوزه نرم داشت. «من آمده‌ام تا با بالا بردن ظرفیت استفاده از قدرت نرم و ترکیب بهتر آن با قدرت سخت^۶، شرایطی مساعدتری را ایجاد کنم.» برآستی سخنان گیتس در آن زمان به چه

^۱ Barack Obama

^۲ Hillary Clinton

^۳ Smart power

^۴ Robert Gates

^۵ Soft power

^۶ Hard power

معنا بود؟ و نقش قدرت در آینده چیست؟ و نوک تیز پیکان قدرت در قرن بیست و یکم به چه سویی نشانه خواهد رفت؟

برای پاسخی سنجیده به این سوالات می‌بایست چشم‌اندازی وسیع به مفهوم قدرت و نگاهی فراتر از مباحث روزمره داشته باشیم. در گام اول برای روشن شدن موضوع به دو اتفاق سالهای گذشته می‌پردازیم

در اواسط دهه هفتاد فرانسه با امضای قراردادی، متعهد به فروش تجهیزات هسته‌ای به پاکستان شد. قراردادی که بر طبق آن تجهیزاتی به کشور مقصد ارسال می‌شد که علاوه بر قابلیت غیرنظامی، امکان استفاده در بعد نظامی را نیز داشت. دولت فورد رییس جمهور وقت آمریکا در راستای جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای بسیار تلاش کرد تا پاکستان را با وعده‌های مختلف از جمله فروش هواپیماهای پیشرفته، از امضای قرارداد و ادامه خرید از فرانسه بازدارد، اما پاکستانیها آنرا قبول نکردند. وقتی آمریکاییها از طرف خریدار ناامید شدند تلاش کردند تا این بار فرانسه را از فروش تجهیزات منصرف کنند، اما فرانسویها نیز با زدن دست رد بر سینه دو دولت آمریکا (فورد و کارتر)^۱ قراردادشان را کاملاً قانونی و در راستای امور غیر نظامی دانستند. این روند همچنان تا سال ۱۹۷۷ ادامه داشت تا اینکه من در دولت کارتر به عنوان مسئول سیاستهای عدم تکثیر سلاحهای هسته‌ای امکان ارائه مستحباتی دال بر بهره‌برداری پاکستان از تجهیزات فرانسوی در جهت ساخت تسلیحات هسته‌ای را پیدا کردم. سیاستمداران فرانسوی با مشاهده آن مدارک مجاب شده و اعلام کردند که در صورت صحت اطلاعات راهی را خواهند یافت تا نیروگاههای پاکستان به سرانجام نرسد و همینگونه نیز شد و پاکستان در آن سالها در تکمیل پروژه‌های خود به موفقیت نرسید. حال سوال اینجاست که آمریکا چگونه به هدف خود در این مورد خاص دست یافت؟ در این پرونده نه تهدیدی صورت گرفت و نه هزینه‌ای پرداخت شد. نه هویجی آویزان شد و نه چماقی به کسی زده شد. به واقع رفتار فرانسویها به واسطه اعتماد و اقناع موجود تغییر کرد، آنچه من در آن روزها به عینه شاهد بودم و آنچه که این روزها در سرمقاله‌های مجلات،

روزنامه‌ها و در متن کتب سیاسی و غیر سیاسی کمتر جایی را به خود اختصاص می‌دهد و کمتر کسی به این که اقناع^۱ وجهی از وجوه قدرت است می‌اندیشد، شاید بتوان یکی از دلایل نپرداختن به این موضوع را وجه عقلانی و احساسی آن دانست. کمی نزدیکتر در آگوست ۲۰۰۸ وقتی روابط چین و روسیه بر سر استفاده از انرژی رو به تاریکی گرایید، تحلیل‌گر فرانسوی آقای دومینیک موئسی^۲ در مقاله‌ای نوشت: «چین قصد دارد تا با تعداد طلاهای المپیک ۲۰۰۸، جهان را اغوا کرده و تحت تاثیر خود قرار دهد، در حالیکه روسیه بر توانمندی نظامی خود می‌بالد و قصد دارد تا با این برتری، خود را به رخ جهانیان بکشد. در واقع قدرت نرم چین در مقابل قدرت سخت روسیه.» در آن ایام بسیاری از تحلیلگران با اشاره به حمله روسیه به گرجستان آنها را بسیار دور از مرزهای قدرت نرم دانستند و هنر روسها را تسلط بر قدرت سخت عنوان کردند. استفاده روسها از قدرت سخت باعث شد تا نه تنها ادعای آنها مبنی بر مشروعیتشان^۳ توخالی به نظر برسد بلکه تخم ترس و بی‌اعتمادی نیز در اکثر بخش‌های دنیا پاشیده شود. همسایگان اروپایی با احتیاط عمل می‌کردند و در اولین واکنش، لهستان با ایجاد طرح سپر موشکی در خاک کشورش موافقت کرد. در گام بعدی وقتی روسها از اعضای سازمان همکاری شانگهای در مسئله گرجستان درخواست حمایت و همکاری کردند، چین و دیگر کشورها از آن مضایقه کرده و سرانجام پس از یک سال تجزیه و تحلیل و کش و قوس درخواست روسها را در مورد همسایه گرجی‌اش قابل قبول ندانستند. اما در نقطه مقابل، چین در پایان ماه آگوست ۲۰۰۸، با درخشش در صحنه المپیک، گام بلندی در حوزه قدرت نرم برداشت. در اکتبر ۲۰۰۷ تقریباً یکسال قبل از شروع رقابتها، هو جین تاو^۴ رئیس جمهور چین تاویل کشورش را به استفاده بیش از پیش از قدرت نرم اعلام و عنوان کرده بود که المپیک بهترین فرصت برای رسیدن به این هدف و مهمترین بخش استراتژی آنهاست.

^۱ persuasion

^۲ Dominique Moisi

^۳ Legitimacy

^۴ Hu Jintao

چینی‌ها قبل از المپیک با انجام اقداماتی از قبیل تأسیس چند صد موسسه در سرتاسر دنیا به هدف شناساندن فرهنگ چینی، افزایش برنامه‌های تلویزیونی در سطح دنیا، جذب دانشجویان خارجی و برقراری ارتباطی سیاستمدارانه با همسایگان جنوب شرق آسیا، گام بلندی را در نیل به سوی قدرت نرم برداشته‌اند. نظرسنجی‌های صورت گرفته حاکی از وجهه و اعتبار بیش از پیش برای جمهوری دموکراتیک خلق چین بود. این کشور با رشد فزاینده قدرت نرم در کنار قدرت سخت تلاش می‌کند تا به آنچه که قدرت هوشمند نامیده می‌شود رسیده و با انتقال ثنوی «پیشرفت صلح‌آمیز»^۱ توازن قدرت موجود در دنیا را از بین ببرد.

قدرت آمریکای در قرن بیست و یکم

در بحران اقتصادی ۲۰۰۸-۲۰۰۹ هنگامی که آمریکا در باتلاق بحران دست و پا می‌زد و همزمان چینی‌ها مسیر صعود را با سرعت قابل ملاحظه‌ای می‌پیمودند، نویسندگان چینی شروع به نوشتن مطالبی که حکایت از سقوط آزاد آمریکا داشت کردند. یکی از آنان در مقاله‌ای نقطه اوج قدرت آمریکا را سال ۲۰۰۰ می‌دانست و پس از آن را سالهای نزول این ابرقدرت از اریکه تلقی می‌کرد. البته در این‌گونه اظهارنظرها چینی‌ها تنها نبودند و موسسه تحقیقاتی پو^۲ با بررسی ۲۵ کشور به این نتیجه رسیده بود که پس از نیمی از آنان بر این باورند که چین در سال ۲۰۲۵ جایگزین آمریکا به عنوان ابرقدرت جهان خواهد شد. حتی شورای اطلاعات ملی دولت آمریکا^۳ نیز تسلط و نفوذ آمریکا در عرصه جهانی را در سال ۲۰۲۵ پایین‌تر از هر زمان دیگر پیش‌بینی کرده بود. این اظهار نظرها در حالی بود که دولتمردان بزرگ دنیا از جمله دیمیتری مدودف^۴، رئیس جمهور وقت روسیه، نیز بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ را نشانه‌ای از افول و زوال آمریکا به عنوان ابرقدرت می‌دانست. «بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ نشان از پایان رهبری جهانی آمریکا بر جهان است.» مایکل

^۱ Peaceful rise

^۲ Pew

^۳ National Intelligence Council

^۴ Dmitri Medvedev

ایگناتیف^۱ رهبر حزب مخالف کانادا نیز در اظهارنظری دلسوزانه عنوان داشت: «از این پس کانادا باید به مرزهایی فراتر از آمریکای شمالی بنگرد چرا که عمر آمریکا به سر آمده و دوران حکمرانی و تسلط او بر جهان رو به اتمام است.»

براستی این اظهارنظرها چه میزان به واقعیت نزدیک است؟ این سوال بیش از دو دهه است که ذهن مرا به خود مشغول کرده و این کتاب به عنوان غایت بینش من به منابع و خط سیر قدرت آمریکا در سطح دنیا نوشته شده است. برای پاسخ به این سوال ابتدا می‌بایست به مفهوم واقعی قدرت و چگونگی تغییر آن بواسطه شکافایی و توسعه در عرصه‌های فن‌آوری اطلاعات و جهانی‌سازی پی برد و سپس باید توجه داشت که پرهیز و هوشیاری از خطرهای پیش رو یک امر اساسی محسوب می‌گردد. اولین خطر موجود توجه به این امر است که کشورها همچون انسان‌ها دارای ظرفیتهای معین و قابل پیش‌بینی از زندگی نیستند. بطورمثال زمانی که انگلستان در قرن هجدهم مستعمره‌های خود را در قاره آمریکا از دست داد، هوراس وال پول^۲ با تاسف کشورش را در سطح کشورهای ضعیفی چون دانمارک خواند. برآستی او نمی‌توانست پیش‌بینی کند که بریتانیا در نتیجه انقلاب صنعتی، برودی به یکی از کشورهای برتر دنیا بدل خواهد شد. و یا رومیها سه قرن پس از اعتلای قدرتشان همچنان بر کشورهای تحت نفوذ خود سیطره داشتند و هرگز بر قدرتهای نوظهور آن زمان سر تسلیم فرود نیاوردند، اما باور اینکه سرانجام قبایل بربری با کشتاری وحشیانه آنان را از اریکه قدرت به خاک ذلت بکشانند کمی سخت بود.

حرف و حدیثها و پیش‌بینی‌های زیادی مبنی بر پیش‌افتادن کشورهایی چون چین، هند و برزیل از آمریکا در دهه‌های آینده به گوش می‌رسد اما به واقع هیچ کدام از اینان تهدید نبوده و تهدید واقعی بروز بربریت مدرن و بازیگران غیردولتی^۳ است. چراکه انتقال قدرت بین دولتهای مطرح دنیا کمتر از به قدرت رسیدن بازیگران غیردولتی سبب بروز مشکل خواهد شد. در دنیایی که پایه‌های

^۱ Micheal Ignatieff

^۲ Horace walpole

^۳ Nonstate actors

آن بر اساس اطلاعات امنیتی - سایبری بنا نهاده شده است، انتشار قدرت^۱ تهدیدی بس جدی تر از انتقال آن به شمار می رود و از این رو حتی در سطوح پایه ای این سوال مطرح است که بکارگیری مناسب قدرت در عصر جهانی اطلاعات و در قرن بیست و یکم به چه معناست؟

دومین خطر موجود، اختلال مفهوم قدرت با حجم منابعی است که در اختیار دولت‌هاست. برآستی چه منابعی تولید قدرت می کنند؟ در دوره های مختلف منابع متفاوتی باعث شکوفایی و تجلی قدرت در کشورها شده است که از آن جمله می توان به مواردی اشاره کرد. در قرن شانزدهم تسلط بر مستعمرات و شمش های طلا باعث شده بود تا اسپانیا به عنوان قدرت برتر دنیا عرض اندام کند. با تغییر این منابع قدرت در قرنهای بعد، کشورهای دیگری صاحب قدرت شدند. در قرن هفدهم، هاند به کمک امور بازرگانی و مالی، در قرن هجدهم، فرانسه با تکیه بر جمعیت و نیروی نظامی و در قرن نوزدهم انگلستان به لطف انقلاب صنعتی و توانمندی بالای در امر نیروی دریایی، توانستند یکی پس از دیگری به عنوان ابرقدرتهای عصر خود شناخته شوند. بر اساس خرد جمعی، کشوری که از توان نظامی بالایی برخوردار است، دولت غالب شمرده می شود. اما در عصر اطلاعات اینگونه نیست. دولت و یا سازمان غیردولتی که از توان اطلاعاتی بالایی برخوردار باشد صاحب برگ برنده است.

در فصل پنجم این کتاب خواهید خواند که انقلاب اطلاعاتی و جهانی سازی، منابع جدید قدرت را برای عاملان غیردولتی فراهم آورده است. منابعی که سطح قدرت را برای آنان به آنجایی رسانده که جمعیتی برابر با کشتار دولت ژاپن در سال ۱۹۴۱ در بندر پل^۲ را این بار در برجهای دولتی نیویورک از بین می بردند. این نوع از جنگ را می توان یک مبارزه غیردولتی خواند.

امروزه چگونگی سنجش توازن قدرت در دنیا پیچیده و مبهم است. از آن گنگ تر چگونگی بسط و توسعه روشهای موفقیت آمیز برای باقی ماندن در قدرت است. اما بی تردید، مهمترین عامل تغییر توازن قدرت جهانی به فاکتوری به

^۱ Power diffusion

^۲ Pearl Harbor

نام تولید ناخالص ملی^۱ برمی‌گردد. کشورهایی که در این فاکتور حیاتی به موفقیت دست یافته‌اند در عرصه جهانی نیز صاحب پیشرفتهای قابل ملاحظه‌ای شده‌اند.

قدرت هوشمند

قدرت هوشمند ترکیبی از اعمال فشار قدرت سخت و کشش و اقناع برگرفته از قدرت نرم است. اما آنچه که مسلم است، قدرت نرم راه‌حل تمام مشکلات موجود نخواهد بود. تصور کنید که چگونه ممکن است فیلم‌های هالیوودی سینمای آمریکا بر روی تفکرات دیکتاتور کره شمالی کیم جونگ دوم^۲ در مورد برنامه‌های هسته‌ای آن کشور تاثیر گذارد. و یا اینکه قدرت نرم باعث نگردید تا طالبان از حمایت خود از گروه تروریستی القاعده در دهه نود دست بردارد و این امر منجر به یک جنگ سخت در سال ۲۰۰۱ شد. برای درک بهتر این مطلب شما را به کتابی که در سال ۲۰۰۴ با عنوان «قدرت نرم» نوشته‌ام ارجاع می‌دهم. در آن کتاب عنوان شده که یکی از ابزارهای موفقیت در دنیای سیاست، قدرت هوشمند است. قدرتی که از ترکیب نوع سخت و نرم آن در جهت رسیدن به روشهایی موفقیت‌آمیز حاصل می‌شود.

در سالی که من به همراه ریچارد آرمیتاژ^۳ کرسی با عنوان کمیسیون قدرت هوشمند در مرکز مطالعات بین‌المللی و استراتژیک ایجاد کردیم، به این نتیجه رسیدیم که اعتبار آمریکا در سالهای اخیر سیر نزولی داشته است و این کشور باید تلاش کند تا بجای سیاست تزریق هراس، بذرا امید و خوشبینی را در دنیا بپاشد. البته این کمیسیون در دستیابی به این نتیجه تنها نبود و بسیاری نیز این نظریه را قبول داشته و با آن موافق بودند. استفاده بی‌حیا از قدرت سخت در عرصه جهانی در سازمانی چون پنتاگون^۴ به وضوح مشهود است، اما این سازمان علی‌رغم دارا بودن ورزیده‌ترین و بهترین نیروهای نظامی در تمام دوره‌های دولتهای گذشته، برآستی چه میزان به اهداف از پیش تعیین شده

^۱ Gross Domestic Product

^۲ Kim Jong II

^۳ Richard Armitage

^۴ Pentagon

خود دست یافته است؟ ارتقا سطح دموکراسی در جوامع، حقوق بشر، گسترش جامعه مدنی، گزینه‌هایی نیستند که با لوله تفنگهای سربازان قابل دسترسی باشند. در اینکه نیروهای نظامی آمریکا از ظرفیت قابل تحسین عملیاتی برخوردارند شکی نیست، اما مشق میانبر به پنتاگون صرف اینکه روشی مطمئن است، باعث شده تا آمریکا صاحب سیاست خارجی با روح نظامیگری باشد. نکته‌ای که مورد تایید بزرگان ارتش این کشور از جمله دریاسالار مایک مولر^۱ رئیس ستاد مشترک نیز هست. «وزرای امور خارجه و دفاع بر سر موضوع قدرت نرم بسیار تاکید می‌کنند و تلاش می‌کنند تا سرمایه‌گذاری بیشتری در این مقوله صورت پذیرد. من هم با نظر آنان موافقم، زیرا منطقه‌ای که تنها متاثر از قدرت نظامی آمریکاست به وقت خود آن را از دست خواهد داد.» قدرت هوشمندانه به سادگی قدرت نرم نیست. این پدیده در واقع توانایی ترکیب قدرتهای سخت و نرم به روشی موثر در شرایطی متفاوت است.

موقعیتهای قرن بیست و یکم

قدرت همواره وابسته به موقعیت^۲ است. پسرچه مدرسه‌ای که در زمین بازی در بین هم سن و سالان خود از همه ضعیف‌تر است، چه بسا در کلاس درس (موقعیتی دیگر) شاگرد اول باشد. در واسطه قرن بیستم جوزف استالین^۳ رهبر سوسیالیست شوروی در سخنرانی به لحن تحقیرآمیز پاپ را مورد خطاب قرار داده و گفت «مگر پاپ چند لشکر نظامی دارد». و حال پس از ۵ دهه از آن سخنرانی حاکمیت پاپ همچنان پابرجاست و امپراطوری استالین در گورستان تاریخ است. امروزه قدرت در جهان همانند یک صفحه شطرنج پیچیده به ۳ قسمت تقسیم شده است. در قسمت بالایی آن قدرت نظامی است که بصورت تک قطبی، آمریکا را به عنوان ابر قدرت دنیا در سالیان اخیر به خود دیده است. قسمت میانی جولانگاه قدرتهای اقتصادی است و بیش از یک دهه بصورت چند قطبی و با حضور بازیگرانی چون آمریکا، ژاپن، چین و اروپا مدیریت می‌شود. قسمت پایین صفحه شطرنج قلمرو نوعی از روابط بین‌المللی

^۱ Admiral Mike Mullen

^۲ Context

^۳ Josef Stalin

است که تحت کنترل دولتها نیست. بازیگران آن عوامل غیردولتی هستند که میلیونها، میلیاردها و یا حتی بیش از بودجه یک کشور را جابجا می‌کنند. قلمرو تروریست‌هایی است که با خرید و فروش تجهیزات نظامی دنیا را تهدید می‌کنند. قلمرو هکرهایی است که امنیت جهان را به ورطه سقوط کشانیده‌اند. در این قسمت از صفحه شطرنج یک چالش فراملیتی^۱ جدید با عنوان انتشار قدرت همگان را درگیر خود کرده است. اینجا محلی است که قدرت به طور گسترده بین افراد، گروه‌ها و سازمانها تقسیم شده و استفاده از واژه‌های تک قطبی، چند قطبی، سلطه و دیگر واژگان کلیشه‌ای که توسط خبرگان علم سیاست در سخنرانیها مورد استفاده قرار می‌گیرد بی معناست. در قرن بیست و یکم دو نوع از انتقال قدرت^۲ در حال شکل‌گیری است. ابتدا گذار قدرت^۳ بین دولتهای مطرح دنیا و دوم جدایی و انتشار^۴ آن از دولتها به سوی عاملان غیر دولتی. البته مقوله سیاست متمایز از علومی همچون اقتصاد است. در نظر بگیرید اقتصاد جهانی حتی پس از بحران شدید سال ۲۰۰۸ حرکت به سوی جهانی‌سازی را اگرچه آهسته‌تر از هر زمان دیگر، اما مداوم ادامه می‌داد، در حالیکه چنین قیاسی برای دنیای عاملان دولتی و عاملان غیردولتی ممکن نیست. در سیاست‌های بین حکومتی^۵ مهمترین فاکتور، ادامه نظریه «بازگشت آسیا»^۶ است. در دهه ۱۹۵۰ آسیا با در خود جای دادن نیمی از جمعیت دنیا، نیمی از تولید را نیز بر عهده داشت. این نسبت تولید در قرن نوزدهم با بروز انقلاب صنعتی در اروپا و آمریکا در حالی به یک پنجم کاهش یافت که پیش‌بینی‌ها از بازگشت آسیا به سهم تاریخی خود در سال ۲۰۵۰ خبر می‌دهد. رشد قدرت سیاسی و اقتصادی در کشورهایی چون هند و چین اگرچه باعث ناپایداری جهانی می‌شود اما این اتفاق مربوط به گذشته بوده و حال به کمک درس‌هایی که از تاریخ گرفته‌ایم می‌توانیم شاهد نقش بی‌بدیل سیاستهای خود

^۱ Transnational

^۲ Power Shift

^۳ Power transition

^۴ Power diffusion

^۵ Interstate politics

^۶ Return of Asia

در حل و فصل مشکلات باشیم. به طور مثال یک قرن پیش، انگلستان پیشرفت و ترقی آمریکا را بدون هیچ گونه درگیری و تیرگی روابطی کنترل و مدیریت می کرد اما سوءمدیریت و عدم کنترل مناسب از سوی همین کشور در قبال آلمان باعث بروز جنگ خونین و ویرانگر شد. در سیاستهای فراملیتی^۱، انقلاب اطلاعاتی از نگاهی ارزش محاسبات و ارتباطات را به شدت کاهش داده است. ۴۰ سال پیش ارتباطات لحظه ای در سطح جهان اگرچه امکانپذیر اما بسیار پرهزینه بود. چنین ارتباطاتی، خاص دولتها و سازمانها بود، اما امروزه هر شخص عادی با ورود به کافی نت تقریباً بصورت رایگان با دنیا ارتباط برقرار می کند و این امر باعث گردیده تا موانع ورود به سیاستهای دنیا بیش از هر زمان دیگری کاهش یابد و این عرصه مملو از بازیگران غیردولتی شود که دنیا را تهدید می کنند. بطور مثال می توان به هکرهای رایانه ای اشاره کرد که با حملات سایبری خود، میلیونها و بلکه میلیاردها دلار به مشاغل و دولتها خسارت وارد می کنند. اصلی ترین مشکل دولتها و حتی ابرقدرتها وجود موضوعات متعدد خارج از کنترل آنان است که در نتیجه انتشار قدرت از دولتها به بازیگران غیردولتی حادث شده است. انتشار قدرت باعث شده تا حتی قوی ترین کشورها در کنترل امنیت، به خود باززنند. اگرچه آمریکا در مقیاس نظامی یک ابرقدرت است، اما دنیای امروز رو به سمتی پیش می رود که اندازه گیری این مقیاسها دردی را دوا نخواهد کرد. تحت تاثیر انقلاب اطلاعاتی و جهانی سازی سیاست دنیا در جهتی رو به تغییر است که آمریکاییها به تنهایی قادر به دستیابی به اهداف بین المللی خود نخواهند بود. بطور مثال ثبات مالی دنیا برای موفقیت آمریکا امری حیاتی است، اما آمریکاییها برای رسیدن به این ثبات و در نهایت موفقیت، نیازمند همکاری سایر کشورها هستند. تغییر در موقعیتهای جهانی تاثیر بسیاری بر کیفیت زندگی مردم کشورها خواهد داشت و آمریکاییها به تنهایی قادر به مقابله با این تغییرات نخواهند بود. در دنیایی که مرز بین کشورهای آن پر از منفذهایی است که از طریق آن مواد مخدر، بیماری، تروریسم و سایر خطرهای با اشکال متفاوت نفوذ می کنند، همت